

تفسیر نمونه

سوره انسان

سوره انسان (دهر)

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای ۳۱ آیه است

تاریخ شروع

۷ ربیع الاول / ۱۴۰۷

محتوای سوره انسان

این سوره در عین کوتاهی، محتوای عمیق، متنوع و جامعی دارد و از یک نظر می توان آن را به پنج بخش تقسیم کرد:

در بخش اول، از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه «مشاج» (مختلط) و آن گاه هدایت و آزادی اراده او سخن می گوید.

در بخش دوم، سخن از پاداش ابرار و نیکان است که شأن نزول خاصی در مورد اهل بیت (علیهم السلام) دارد و به آن اشاره خواهد شد.

در بخش سوم، دلائل استحقاق این پاداش ها را در جمله هائی کوتاه و مؤثر بازگو می کند.

در بخش چهارم، به اهمیت قرآن و طریق اجرای احکام آن، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.

و در بخش پنجم، سخن از حاکمیت مشیت الهی (در عین مختار بودن انسان) به میان آمده است.

برای این سوره، نام های متعددی است که مشهورترین آنها سوره «انسان»، سوره «دهر» و سوره «هل آتی» است که هر کدام از آنها از یکی از کلمات اوائل سوره گرفته شده است، هر چند در روایاتی که بعداً در فضیلت سوره می خوانیم، تنها از «هل آتی» یاد شده است.

\*\*\*

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «هَلْ أَتَى» كَانَ جَزَاءُهُ عَلَى اللَّهِ جَنَّةٌ وَ خَيْرٌ: «کسی که سوره هل اُتی را بخواند پاداش او بر خداوند بهشت و لباس های بهشتی است» (۱).

و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده: «یکی از پاداش های کسی که سوره «هل اُتی» را در هر صبح پنجشنبه بخواند، این است که: در قیامت با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خواهد بوده» ۲.

\*\*\*

آیا این سوره در «مدینه» نازل شده است؟

در این که سوره «هل اُتی» مدنی یا مکی است؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی اجماع علما و مفسران شیعه، بر این است که: همه یا حداقل قسمتی از آیات آغاز سوره که مقام ابرار و اعمال صالح آنها را بیان می کند در «مدینه» نازل شده، که شأن نزول آن، یعنی داستان نذر علی و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و فضیله مشروحاً خواهد آمد. و همچنین مشهور در میان علمای اهل سنت نیز نزول آن در «مدینه» است، همان گونه که «قرطبی» مفسر مشهور اهل تسنن در تفسیرش می گوید: «و قَالَ الْجُمْهُورُ مَدَنِيَّةٌ: «مشهور علما معتقدند که: در مدینه نازل شده است» ۳.

۱ و ۲ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۲.

۳ - تفسیر «قرطبی»، جلد ۱۰، صفحه ۶۹۰۹.

از کسانی که تمام این سوره، یا قسمتی از آیات آن را که در بالا اشاره شد «مدنی» می‌فانند عبارتند از:

۱ - حاکم ابوالقاسم حسکانی از «ابن عباس» تعداد آیهائی را که در «مکه» و در «مدینه» نازل شده به ترتیب مشروحاً نقل کرده است، و این سوره را جزء سوره‌های مدنی شمرده که بعد از سوره «رحمن»، و قبل از سوره «طلاق» نازل گردیده. (۱)

صاحب کتاب «ایضاح» استاد احمد زاهد نیز همین معنی را از «ابن عباس» آورده است. ۲

۲ - «تاریخ القرآن» ابو عبدالله زنجانی از کتاب «نظم الدرر و تناسق الآیات و السور» از جمعی از بزرگان اهل سنت نقل کرده که سوره «انسان» را در ردیف سوره‌های مدنی آورده اند. ۳

۳ - و نیز در همان کتاب از «فهرست ابن ندیم» از «ابن عباس» نقل شده که سوره «هل أتى» را یازدهمین سوره مدنی می‌شمارد. ۴

۴ - در «اتقان سیوطی» از «بیهقی» در «دلائل النبوة» از «عکرمه» نقل شده که سوره «هل أتى» در «مدینه» نازل شده است. ۵

۵ - در «در المنثور» نیز همین معنی از «ابن عباس» به طرق مختلف نقل شده. ۶

۶ - زمخشری در تفسیر کشاف شأن نزول معروف آیات آغاز این سوره را در مورد نذر علی (علیه السلام) و همسر و فرزندان نقل کرده است. ۷

---

۱ و ۲ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۵.

۳ و ۴ - «تاریخ القرآن»، صفحه ۵۵.

۵ و ۶ - تفسیر «المیزان»، جلد ۲۰، صفحه ۲۲۱.

۷ - «کشاف»، جلد ۴، صفحه ۶۷۰.

۷- گذشته از موارد بالا جمع کثیر دیگری از بزرگان اهل سنت نزول آیات آغاز این سوره را (أَنَّ الْأَنْبِرَاءَ...) درباره علی و فاطمه زهرا و حسن و حسین(علیهم السلام) نقل کرده اند که شهادتی است بر مدنی بودن آن (زیرا می دانیم تولد امام حسن و امام حسین(علیه السلام) در «مدینه» بوده است) مانند «واحدی» در «اسباب النزول»، «بغوی» در «معالم التنزیل»، «سبط بن جوزی» در «تذکره»، «گنجی شافعی» در «کفایة الطالب» و جمعی دیگر.<sup>(۱)</sup>

این مسأله به قدری معروف و مشهور است که «محمد بن ادریس شافعی» یکی از ائمه چهار گانه اهل سنت، در شعر معروفش می گوید:

إِلَى مَآلِي مَ وَ حَتَّى مَتَى؟ أَعَاتِبُ فِي خَبْءِ هَذَا الْفَتَى!

وَ هَلْ زَوَّجْنَا فَاطِمَةَ غَيْرَهُ؟ \*\*\* وَ لِي غَيْرُهُ هَلْ أَتَى «هَلْ أَتَى»؟

«تا کی تا کی و تا چه زمانی؟ مرا در محبت این جوانمرد سرزنش می کنید! مگر فاطمه به غیر او تزویج شد؟ و مگر هل آتی درباره غیر او نازل شده است»<sup>(۲)</sup>!

مدارک فراوان دیگری در این زمینه وجود دارد که به قسمتی از آنها به هنگام بیان شأن نزول آیات «أَنَّ الْأَنْبِرَاءَ يَشْرِكُونَ...» اشاره خواهیم کرد.

اما با این همه بعضی از متعصبان اصرار دارند که آن را «مکّی» بدانند، و تمام روایات مربوط به نزول آن در «مدینه»، و همچنین نزول این سوره درباره علی و فاطمه زهرا و حسین(علیهم السلام) انکار کنند!

راستی عجیب است، هر جا آیه و روایتی منتهی به فضائل علی و اهلیت(علیهم السلام) می شود گروهی داد و فریاد بلند می کنند و حساسیت فوق العاده ای نشان می دهند گویی اسلام به خطر افتاده!

۱- «احقاق الحق»، جلد ۳، صفحه ۱۵۷ - ۱۷۰ (با ذکر نام و شماره صفحه کتاب های آنان).

۲- «احقاق الحق»، جلد ۳، صفحه ۱۵۸.

با این که: ادعا می کنند: علی(علیه السلام) را از خلفای راشدین، و از پیشوایان بزرگ اسلام می دانند، و نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) اظهار علاقه می کنند، به اعتقاد ما این عصبیت، نتیجه حاکمیت روح اموی بر انکار این گروه است و زائیده تبلیغات آن دوران شوم، خدا همه ما را از این گونه اشتباهات حفظ کند.

\*\*\*

- ۱ هَلْ أَمِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِّنَ الذَّكْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً
- ۲ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً
- ۳ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّا شَاكِرٌ وَإِنَّا نَكْفُرٌ
- ۴ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَابِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

- ۱ - آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟
- ۲ - ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزمائیم: (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم.
- ۳ - ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.
- ۴ - ما برای کافران، زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آماده کرده ایم!

تفسیر:

از نطفه بی ارزش انسان ساختیم

با این که بیشترین بحث های این سوره پیرامون قیامت و نعمت های بهشتی است، ولی در آغاز آن، سخن از آفرینش انسان است؛ چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستاخیز است، همان گونه که در تفسیر



سوره «قیامت» در چند صفحه قبل شرح دادیم.  
می فرماید: «أَيَا جَنِينَ نَسِيتَ كَهَ زَمَانِي طَوْلَانِي بِرِ انْصَانِ كُذِّشْتَ كَهَ چِيزِي قَابِلِ ذَكْرِ نَبُودَه؟» (هلْ  
أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً). (۱)

آری، ذرات وجود او هر کدام در گوش های پراکنده بود، در میان خاک ها، در لایه های قطرات  
آب دریاها، در هوایی که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود او هر کدام در گوشه یکی  
از این سه محیط پهناور افتاده بود، و او در میان آنها در حقیقت گم شده، و هیچ قابل ذکر نبود.

آیا منظور از «انسان» در اینجا نوع انسان است، و عموم افراد بشر را شامل می شود؟ یا  
خصوص حضرت آدم (علیه السلام) است؟

آیه بعد که می گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم قرینه روشنی بر معنی اول می باشد، هر چند  
بعضی معتقدند: «انسان» در آیه اول، به معنی حضرت «آدم» و «انسان» در آیه دوم اشاره به  
فرزندان آدم است، ولی این جدائی در این فاصله کوتاه، بسیار بعید به نظر می رسد.

در تفسیر جمله لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً: «چیز قابل ذکری نبوده» نیز نظرات دیگری اظهار شده  
است، از جمله این که: انسان به هنگامی که در عالم نطفه و جنین بود، موجود قابل ذکری نبود،  
ولی بعداً که مراحل تکامل را پیمود به موجودی قابل ذکر تبدیل شد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «انسان در «عالم خدا» مذکور بود، هر  
چند در «عالم خلق» مذکور نبوده». (۲)

۱ - در این که «هل» در اینجا به معنی «قد» می باشد، یا به معنی استفهام تقریری یا استفهام  
انکاری، احتمالات مختلفی داده اند، ولی ظاهر این است: استفهام تقریری است، و مفهوم جمله  
این است: «أَلَيْسَ قَدْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً».

۲ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۰۶.

در بعضی از تفاسیر نیز آمده که: منظور از «انسان» در اینجا علماء و دانشمندانند که قبل از فرا گرفتن علم قابل ذکر نبودند، اما بعد از رسیدن به نظام علم در میان همه مردم، در حیات و بعد از موتشان، همه جا ذکر آنها است.

بعضی نقل کرده اند: «عمر بن خطاب» این آیه را از کسی شنید گفت ای کاش آدم همچنان غیر مذکور باقی مانده بود، و از مادرزاده نمی شد و فرزندانش مبتلا نمی شدند! (۱) و این سخن تعجب آور است؛ چرا که در واقع ایرادی است به مسأله آفرینش.

\*\*\*

به هر حال بعد از این مرحله نوبت آفرینش انسان، و موجود قابل ذکر شدن است، می فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزماییم، و لذا او را شنوا و بینا قرار دادیم» (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَشْجَاجٍ نَّبْتِیْهِمْ فَخَقَلْنَاهُ سَوِیْعًا یَّحِیْرًا).

«أَشْجَاجٍ» جمع «شج» (بر وزن نسج یا بر وزن سب) یا جمع «مشج» (بر وزن مریض) به معنی شیء مخلوط است.

آفرینش انسان از «نطفه مخلوط» ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب «اسیرم» و «اوول» بوده باشد همان گونه که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) جملاً به آن اشاره شده است. یا اشاره به استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژن ها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است؛ چرا که از ده ها ماده مختلف تشکیل یافته، و یا اختلاط همه اینها با یکدیگر، معنی اخیر از همه جامع تر و مناسب تر است.

۱ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۱۰۶.

این احتمال نیز داده شده که «امشاج» اشاره به تطورات نطفه در دوران جنینی است. (۱) - (۲) جمله «نُکْثَیْه» اشاره به رسیدن انسان به مقام «تکلیف، تعهد، مسئولیت، آزمایش و امتحان» است. و این یکی از بزرگترین مواهب خدا است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته «تکلیف و مسئولیت» قرار داده است.

و از آنجا که «آزمایش و تکلیف» بدون «آگاهی» ممکن نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می‌کند که در اختیار انسان ها قرار داده است. بعضی نیز گفته اند: منظور از ابتلاء و آزمایش در اینجا تطورات و تحولاتی است که به جنین از مرحله نطفه، تا رسیدن به یک انسان کامل دست می‌دهد.

ولی با توجه به تعبیر «نُکْثَیْه» و همچنین تعبیر به «انسان» تفسیر اول مناسب تر است. ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود: ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی او است؛ و به تعبیر دیگر، ادراکات حسی، «مادر» همه «معقولات» است. و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است. و در میان فلاسفه یونان «ارسطو» نیز طرفدار همین نظر بوده است.

\*\*\*

و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مسأله آگاهی و ابزار شناخت، نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مسأله «هدایت» و «اختیار» دارد، آیه بعد به آن

۱ - باید توجه داشت این که «نطفه» مفرد است و صفت آن «امشاج» به صورت جمع آمده، به خاطر آن است که نطفه از اجزاء مختلفی ترکیب یافته، و در حکم جمع است و بعضی نیز مانند «زمخشری» در «کشاف» گفته اند: «امشاج» مفرد است، هر چند بر وزن جمع می‌باشد.

۲ - در علم امروز ثابت شده نطفه مرد از چند آب مختلف و هر یک به اندازه معین برای هدف خاصی ترکیب می‌گردد، آن گاه به سوی قرارگاه رحم حرکت می‌کند، و این با تعبیر «امشاج» تناسب بیشتری دارد.

اشاره کرده، می فرماید: «ها راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و پذیرا باشد، یا کفران کننده و ناپذیر» (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)<sup>(۱)</sup>

«هدایت» در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت «تکوینی» را شامل می شود، هم هدایت «فطری» و هم «تشریعی» را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریعی است. توضیح این که از آنجا که خداوند انسان را برای هدف «ابتلاء و امتحان» و تکامل آفریده است، مقدمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت «تکوینی» است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده، و از طریق الهامات فطری، مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت «فطری» نموده و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای «ارائه طریق» مبعوث کرده، و به وسیله آنها هدایت «تشریعی» فرموده است، و البته تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسان ها را شامل می شود.

روی هم رفته این آیه، به سه مسأله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می کند: مسأله «تکلیف»، مسأله «هدایت» و مسأله «آزادی اراده و اختیار» که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در ضمن جمله «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» خط بطلان بر مکتب جبر می کشد.

---

۱ - «شاکر» و «کفور» به عقیده بسیاری از مفسران حال برای ضمیر مفعولی در «هَدَيْنَاهُ» می باشد، این احتمال نیز وجود دارد که خبر «يَكُونُ» محذوفی بوده باشد و در تقدیر چنین است: (إِمَّا يَكُونُ شَاكِرًا وَإِمَّا يَكُونُ كَفُورًا).

تعبیر به «شاکر» و «کفور» مناسب ترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد؛ چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی، آنها که پذیرا و تسلیم شوند، و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را به جا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچ کس بر نمی آید، که از عهده شکرش به در آید، در مورد «شکر» تعبیر به اسم فاعل کرده، در حالی که در مورد «کفران» تعبیر به «کفور» (صیغه مبالغه) آمده؛ زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند بالاترین کفران را کرده اند؛ چرا که خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها گذاشته، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمناً باید توجه داشت «کفور» واژه ای است که هم در مورد کفران نعمت به کار می رود و هم در مورد «کفر اعتقادی» (همان گونه که «راغب» در «مفردات» آورده است).

\*\*\*

در آخرین آیه مورد بحث، اشاره کوتاه و پرمعنائی به سرنوشت کسانی که راه کفر و کفران را می پویند کرده، می فرماید: «ما برای کافران زنجیرها و غل ها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم» (إِنَّا أَهْبَأْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا).

تعبیر به «آهبتا»: «آماده کرده ایم» تأکیدی است بر مسأله حتمی بودن مجازات این گروه، درست است که آماده کردن از قبل، کار کسانی است که توانائی محدودی دارند و احتمال می دهند به هنگام نیاز توانائی پیدا نکنند، و این معنی دوباره خداوند موردی ندارد؛ چرا که هر چه را اراده کند با فرمان «کن» فوراً موجود می شود، در عین حال برای بیان قطعی بودن مجازات کافران اعلام

می‌کند: وسائل مجازات آنها از هم اکنون آماده است! «ستلایل» جمع «سلسله» به معنی «زنجیر» و «أغلال» جمع «غل» به معنی حلقه ای است که بر گردن یا دست‌ها قرار می‌دهند، سپس آن را با زنجیر می‌بندند. (۱)  
به هر حال، ذکر غل و زنجیر، و سپس شعله‌های سوزان آتش بیانگر مجازات عظیم این گروه است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده، و «عذاب» و «سارت» در آن جمع است. آزادی آنها در شهوات در اینجا سبب سارت آنها در آنجا می‌شود، آتش هائی که در این دنیا بر پا کرده‌اند در آنجا تجسم می‌یابد و دامانشان را می‌گیرد.

\*\*\*

نکته:

عالم پر غوغای جنین:  
می‌دانیم نطفه انسان از ترکیب نطفه مرد و زن که اولی «سپرم» یا «کرمک» و دومی «اوول» یا «تخمک» نام دارد تشکیل می‌شود.  
اصل وجود «نطفه» و سپس ترکیب آن، و بعد مراحل مختلف جنین، از عجایب و شگفتی‌های بزرگ جهان آفرینش است که با پیشرفت علم «جنین‌شناسی» پرده از اسرار آن برداشته شده، هر چند اسرار بیشتری هنوز در پرده نهان است.  
از جمله شگفتی‌های مزبور که گوشه کوچکی را تشکیل می‌دهد امور زیر است:

---

۱ - توضیح بیشتر درباره معنی «أغلال» را ذیل آیه ۸ سوره «یس» (جلد ۱۸ صفحه ۳۲۱) مطالعه فرمائید.

۱ - «اسپرم» که با آب نطفه مرد خارج می شود، موجود زنده متحرک بسیار کوچک ذره بینی است که دارای یک سر و گردن و دم متحرک می باشد، و عجب این که در هر بار انزال مرد ممکن است از دو تا پانصد میلیون! اسپرم وجود داشته باشد که مطابق جمعیت چندین کشور است، ولی از این عده بی شمار، فقط یکی یا چند عدد وارد تخمک شده، و بارور می گردد، وجود این تعداد نطفه نر به خاطر آن است که اسپرم ها برای رسیدن به تخمک و ترکیب با آن تلفات زیادی می دهند، و اگر این تعداد عظیم نبود شاید امر بارور شدن مشکل می شد.

۲ - «رحم» قبل از دوران بارداری فقط به اندازه یک گردو است! اما بعد از انعقاد نطفه و پرورش جنین، به قدری بزرگ می شود که جای زیادی را اشغال می کند و عجب این که جدار آن به قدری قابل ارتجاع است که در برابر این حجم عظیم کاملاً مقاومت می کند.

۳ - خون در دیواره رحم، در عروق و رگ ها نیست! بلکه به صورت ناودان در میان عضلات جاری است؛ زیرا اگر رگی وجود داشت مسلماً در برابر کشش طوق العاده جدار رحم تاب مقاومت نمی آورد!

۴ - بعضی از دانشمندان معتقدند: نطفه زن دارای الکتریسته «مثبت» است و «اسپرم» دارای الکتریسته «منفی»، و لذا به سوی هم کشیده می شوند، اما هنگامی که اسپرم وارد تخمک شد، بار الکتریکی آن را منفی می کند و به همین دلیل اسپرم های بی شمار دیگری که در اطراف آن وجود دارند از آن رانده می شوند، و بعضی نیز گفته اند: با ورود اسپرم، ماده شیمیائی مخصوص ترشح می شود که سایر اسپرم ها را می راند.

۵ - جنین در میان کیسه ای بزرگ در آبی غلیظ به نام «آمنی بوس» غوطه‌ور است که خاصیت ضد ضربه در مقابل انواع حرکات تند مادر، و یا اصابت چیزی

به شکم، دارد، به علاوه جنین را به صورت یکنواخت گرم نگه می‌دارد، و تغییر حرارت خارجی در آن به زودی اثر نمی‌کند، و از همه جالب تر این که او را در حالت بی‌وزنی قرار می‌دهد، و از فشار آوردن اعضای مختلف جنین روی همدیگر که ممکن است موجب ضایعاتی شود، جلوگیری می‌کند!

۶- تغذیه جنین از طریق «جفت» و «بند ناف» صورت می‌گیرد، یعنی خون مادر با تمام مواد غذایی و اکسیژن وارد جفت شده، و با تصفیه جدیدی از طریق بند ناف وارد قلب جنین می‌شود، و از آنجا به تمام اعضای بدن پخش می‌گردد.

جالب این که بطن چپ و راست قلب جنین، با یکدیگر مربوط است چون مسأله تصفیه از طریق ریه در آنجا مطرح نیست؛ زیرا جنین تنفس نمی‌کند، اما به محض تولد، حفره‌ها از هم جدا می‌شوند، و دستگاه تنفس به کار می‌افتد! (۱)

\*\*\*

---

۱- در این بحث از جلد اول کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» و کتب دیگر استفاده شده است.



- ۵ - إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ نَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَالْعُورِ  
 ۶ - عَتِنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا  
 ۷ - يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا  
 ۸ - وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا  
 ۹ - إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا  
 ۱۰ - إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَتَطِيرًا  
 ۱۱ - فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا

ترجمه:

- ۵ - به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است.  
 ۶ - از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند!  
 ۷ - آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می ترسند.  
 ۸ - و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند!  
 ۹ - (و می گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و پاداشی از شما نمی خواهیم!  
 ۱۰ - ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است!  
 ۱۱ - (به خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شرّ آن روز نکه می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند.

## شان نزول:

ستدی بزرگ بر فضیلت اعلیت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

«ابن عباس» می گوید: حسن و حسین (علیهما السلام) بیمار شدند پیامبر (صلی الله علیه وآله) با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی (علیه السلام) گفتند: ای ابوالحسن! خوب بود ندوی برای شفای فرزندان خود می کردی، علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و فضه که خادمه آنها بود، نذر کردند: اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین (علیهما السلام) نیز گفتند: ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند علی (علیه السلام) سه من جو قرض نمود، فاطمه (علیها السلام) یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار، سائلی بر در خانه آمده، گفت: السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه وآله): «سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند.

روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار، وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز، ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز، اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز هر کدام سهم غذای خود را به او دادند هنگامی که صبح شد، علی (علیه السلام) دست حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را گرفته بود و خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمدند، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آنها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می لرزندا فرمود: این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد، هنگامی

که وارد خانه فاطمه (علیها السلام) شد، دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشم هایش به گودی نشسته، پیامبر (صلی الله علیه وآله) ناراحت شد.

در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره «اهل آتی» را بر او خواند (بعضی گفته اند: از آیه «إِنَّ الْبِرَّ» تا آیه «كَانَ سَجْدَتُكُمْ تُشْكِرُ» که مجموعاً هیجده آیه است در این موقع نازل گشت).

آنچه را در بالا آوردیم، نص حدیثی است که با کمی اختصار، در «الغدیر» به عنوان «قدر مشترک» میان روایات زیادی که در این باره نقل شده، آمده است، و در همان کتاب از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت، نام می برد که این حدیث را در کتاب های خود آورده اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن).

به این ترتیب، روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است. (۱) و اما علمای شیعه، همه اتفاق نظر دارند که: این هیجده آیه یا مجموع این سوره، در ماجرای فوق نازل شده است، و همگی بدون استثناء، در کتب تفسیر یا حدیث، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از المختارات و فضائل مهم علی (علیه السلام) و فاطمه زهراء (علیها السلام) و فرزندانشان آورده اند.

حتی چنان که در آغاز سوره گفتیم، این مطلب به قدری معروف و مشهور است که در اشعار شعراء و حتی در شعر معروف «امام شافعی» آمده است.

در اینجا بهانه جویانی که هر وقت به فضائل علی (علیه السلام) می رسند، حساسیت

---

۱ - «الغدیر»، جلد ۳، صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۱ و در کتاب «احقاق الحق» در جلد ۳، صفحه ۱۵۷ تا ۱۷۱، حدیث فوق از ۳۶ نفر از دانشمندان و علمای اهل سنت با ذکر مأخذ نقل شده است.

فوق العاده ای نشان می دهند، منتهای دقت را در اشکال تراشی به عمل آورده و خرد گیری هائی بر این شأن نزول دارند از جمله:

۱ - این سوره «مکی» است در حالی که داستان شأن نزول مربوط به بعد از تولد امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است که قطعاً در «مدینه» واقع شده! ولی چنان که در آغاز این سوره، مشروحاً بیان کردیم، دلائل روشنی در دست داریم که نشان می دهد: تمام سوره «هل أتى» و یا لا اقل «هیجده آیه» در «مدینه» نازل شده است.

۲ - لفظ آیه عام است چگونه می توان آن را تخصیص به افراد معینی داد. ولی نا گفته پيدا است که عام بودن مفهوم آیه، منافاتی با نزول آن در مورد خاصی ندارد، بسیاری از آیات قرآن مفهوم عام و گسترده ای دارد، ولی شأن نزول که مصداق اتم و اعلای آن است مورد خاصی می باشد، و این عجیب است که عمومیت مفهوم آیه ای را کسی دلیل بر نفی شأن نزول آن بگیرد.

۳ - بعضی، شأن نزول های دیگری نقل کرده اند که با شأن نزول فوق سازگار نیست، از جمله این که «سیوطی» در «در المنثور» نقل کرده که مرد سیاه پوستی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و از «تسیح» و «تهلیل» سؤال کرد.

عمر گفت: پس است، زیاد از رسول خدا سؤال کردی، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: عمراً خاموش باش، و در این هنگام سوره «هل أتى» بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شد! (۱) در حدیث دیگری در همان کتاب آمده است که مردی از «حبشه» خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد، می خواست از او سؤال کند، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: سؤال کن و فرا گیر.

عرض کرد: ای رسول خدا! گروه شما از نظر رنگ و صورت و نبوت بر ما

۱ - «در المنثور»، جلد ۶، صفحه ۲۹۷.

برتری دارد، اگر من به آنچه تو ایمان آورده ای ایمان بیاورم، و همانند آنچه عمل می کنی، عمل کنم، من با تو در بهشت خواهم بود؟

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است سفیدی سیاه پوستان در بهشت از هزار سال راه دیده می شود، پس از آن پیامبر (صلی الله علیه وآله) ثواب های مهمی برای گفتن لا اله الا الله و سبحان الله و بحمده، بیان فرمود، در این هنگام سوره «هل ائی» نازل شد! (۱)  
ولی با توجه به این که این روایات تقریباً هیچگونه تناسبی با مضمون آیات سوره «هل ائی» ندارد، به نظر می رسد برای پایمال کردن شأن نزول سابق، از سوی عمال «بنی امیه» یا مانند آنان جعل شده باشد.

۴ - بهانه دیگر که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که: چگونه انسان می تواند، سه روز گرسنه بماند و تنها با آب افطار کند؟

اما این ایراد عجیبی است برای این که: خود ما افراد متعددی را دیده ایم که برای بعضی از معالجات طبی سه روز که سهل است اساک معروف «چهل روز» را انجام داده اند، یعنی چهل روز تمام، تنها آب نوشیده اند! و مطلقاً غذائی نخورده اند! و همین امر باعث درمان بسیاری از بیماری های آنها شده، حتی یکی از اطباء معروف غیر مسلمان به نام «الکسی سولفورین» کتابی در زمینه آثار درمانی مهم چنین اساک، با ذکر برنامه دقیق آن نوشته است. (۲)  
حتی اگر تعجب نکنید بعضی از همکاران در تفسیر نمونه، این اساک را تا ۲۲ روز عملاً انجام داده اند.

۵ - بعضی دیگر، برای این که به سادگی از کنار این فضیلت بگذرند، از

۱ - «در المثنوی»، جلد ۶، صفحه ۲۹۷.

۲ - این کتاب به نام کتاب «روزه روش نوین برای درمان بیماری ها» به فارسی ترجمه و نشر شده است.

طریق دیگری وارد شده اند، مثلاً «آلوسی» می گوید: اگر بگوئیم این سوره درباره علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) نازل نشده، چیزی از قدر آنها نمی کاهد؛ زیرا داخل بودن آنها در عنوان «ابرار» مطلب آشکاری است که هر کس می داند، سپس، به بیان بعضی از فضائل آنها پرداخته، می گوید: انسان چه درباره این دو بزرگوار می تواند بگوید: جز این که علی (علیه السلام) مولای مؤمنان و وصی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فاطمه (علیها السلام) پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و جزء وجود محمدی (صلی الله علیه وآله) و حسنین (علیهما السلام) روح و ریحان، و آقایان جوانان بهشتند، اما مفهوم این سخن ترک دیگران نیست، بلکه هر کس غیر این راه را بیاید گمراه است. (۱)

ولی ما می گوئیم: اگر بنا شود فضیلتی را یا این شهرت نادیده بگیریم، بقیه فضائل نیز تدریجاً به چنین سرنوشتی دچار می شوند، و روزی فرا خواهد رسید که بعضی، اصل فضیلت علی و بانوی اسلام و حسنین (علیهم السلام) را نیز انکار کنند!

قابل توجه این که: در بعضی از روایات از خود علی (علیه السلام) نقل شده که در موارد متعدد، به نزول این آیات در مورد خود و فرزندان در مقابل مخالفان استدلال کرده است. (۲)  
این نکته نیز قابل توجه است که: «اسیر» معمولاً در «مدینه» وجود داشت، و در «مکه» به حکم آن که هنوز غزوات اسلامی شروع نشده بود کمتر اسیر دیده می شد، و این گواه دیگری بر مدنی بودن این سوره است.

آخرین نکته ای را که در اینجا لازم به یاد آوری می دانیم این است که: به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله «آلوسی» مفسر معروف اهل سنت، بسیاری از نعمت های بهشتی در این سوره بر شمرده شده است ولی از «حور

۱ - «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۸.

۲ - «احتجاج طبرسی» و «خصال صدوق» (طبیعی نقل «المیزان»، جلد ۲۰، صفحه ۲۲۴).

العین» که غالباً در قرآن مجید در عداد نعمت های بهشتی آمده، مطلقاً مخفی مطرح نیست، ممکن است این امر به خاطر نزول این سوره درباره فاطمه زهرا(علیها السلام) و همسر و فرزنداناش باشد، که به احترام بانوی اسلام(علیها السلام) ذکری از «حور» به میان نیامده.(۱)

گرچه بحث ما در زمینه این شأن نزول طولانی شد ولی در برابر اشکال تراشی های بهانه جویان، چاره ای جز این نبود.

\*\*\*

تفسیر:

پاداش عظیم ابرار

در آیات گذشته بعد از آن که انسان ها را به دو گروه «شکوره» و «کفور» یا «شکرگزار» و «کفران کننده» تقسیم کرد، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان آمده بود، آیات مورد بحث به سراغ پاداش های شکرگزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می رود، و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می کند.

نخست می فرماید: «نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است» (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا).

«أبرار» جمع «بر» (بر وزن رب) در اصل، به معنی وسعت و گستردگی است، و به همین جهت صحراهای وسیع را «بر» می گویند، و از آنجا که افراد نیکوکار، اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد، این واژه بر آنها اطلاق می شود، و «بر» (به کسر ب) به معنی «نیکوکاری» است، بعضی گفته اند: فرق بین آن و «خیر» این است که: «بر» به معنی «نیک» توأم با توجه است» در حالی که

۱- «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۸.

«خیر» معنی اعمی دارد.

«کافور» در لغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروف آن «بوی خوش» است همچنین گیاهی است خوشبو، و یکی دیگر از معانی آن همان «کافور» معمولی است که بوی تند دارد، و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن به کار می رود.

به هر حال، آیه فوق نشان می دهد: این شراب طهور بهشتی، بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن لذت می برد، و هم شامه.

بعضی از مفسران نیز گفته اند: «کافور» نام یکی از چشمه های بهشتی است، ولی این تفسیر با تعبیر «کاف» بزرگها کافورا که می گوید: آمیخته با کافور است سازگار نیست.

از سوی دیگر، با توجه به این که «کافور» از ماده «کفر» به معنی «پوشش» است، بعضی از ارباب لغت مانند «راقب» در «مفردات» معتقدند: انتخاب این نام برای «کافور» به خاطر پوشیده بودن آن در میان غلاف های میوه درختی است که این ماده از آن گرفته می شود.

بعضی نیز تعبیر «کافور» را اشاره به سفیدی فوق العاده و خنکی آن دانسته اند؛ زیرا کافور معمولی نیز از نظر «خنکی» و «سفیدی» ضرب المثل است.

اما روی هم رفته تفسیر نخست از همه مناسب تر به نظر می رسد، به خصوص این که گاهی در عبارات، «کافور» را هم ردیف مشک و عنبر شمرده اند که از بهترین بوهای خوش است.

\*\*\*

آن گاه به سرچشمه ای که این جام شراب طهور از آن پر می شود اشاره کرده:



می فرماید: «این از چشمه خاصی است که بندگان خدا از آن می نوشند، و آن را از هر جا بخواهند جاری می سازند» (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا). (۱) - (۲)

این چشمه شراب ظهور، چنان در اختیار ابرار و عباد الله است که هر جا اراده کنند از همانجا سر بر می آورد، و جالب این که: در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که در توصیف آن فرمود: هِيَ عَيْنٌ فِي دَارِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) تَفْجَرُ إِلَى دُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ «این چشمه ای است در خانه پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) که از آنجا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می شود» (۳)

آری همان گونه که در دنیا چشمه های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است چشمه شراب ظهور الهی، از همین بیت وحی می جوشد، و شاخه های آن به خانه های مؤمنان سرازیر می گردد!

«يُفَجِّرُونَ» از ماده «تفجیر» در اصل از ریشه «فجر» گرفته شده که به معنی شکافتن و وسیع است، خواه شکافتن زمین باشد، یا چیز دیگر، و از آنجا که نور صبح گوئی پرده شب را می شکافد، به آن «فجر» گفته اند، و به شخص فاسق از این رو «فاجر» می گویند که: پرده حیا و پاکی را دریده، و از مسیر حق خارج شده است.

اما در آیه مورد بحث، به معنی شکافتن زمین است.

۱ - در این که نصب «عَيْنًا» برای چیست؟ احتمالات زیادی داده اند، شاید از همه مناسب تر این است که «عَيْنًا» منصوب به نزع خالض است، و در تقدیر «مِنْ عَيْنٍ» بوده. بعضی نیز گفته اند: «بدل» از «کافور» و یا منصوب به اختصاص یا مدح است، و یا مفعول فعل مقدری است، و در تقدیر «يَشْرَبُونَ عَيْنًا» می باشد، ولی همان گونه که گفتیم، معنی اول مناسب تر است.

۲ - «يَشْرَبُ» هم به وسیله «باء» متعدی می شود و هم بدون آن و «باء» در «بها» ممکن است به معنی «مِنْ» باشد.

۳ - تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۱۷۷ و «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۵.

قابل توجه این که: در میان نعمت های فراوان بهشتی که در این سوره آمده، نخستین نعمت «شراب مطهر معطر خاصی» ذکر شده، و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام ورود به بهشت با نوشیدن از این شراب، هرگونه اندوه، ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می شویند، و سرمست از عشق حق به استفاده از سایر مواهب بهشتی می پردازند.

\*\*\*

در آیات بعد، به ذکر اعمال و اوصافی که «ابراره و عباد الله» دارند، پرداخته با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آنها را نسبت به این همه نعمت های بی مانند توضیح می دهد. نخست می فرماید: «آنها به نذر خود وفا می کنند» (يُؤْتُونَ بِالنَّذْرِ). دیگر این که: «از روزی که عذاب و شرّ آن گسترده است بیمانکند» (وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانُ شَرُّهُ مُشْتَطِرًا).

جمله «يُؤْتُونَ» و «يَخَافُونَ» و جمله های بعد، که همه به صورت «فعل مضارع» آمده نشان می دهد: این برنامه مستمر و همیشگی آنان است. البته همان گونه که در شأن نزول گفتیم، مصداق اتم و اکمل این آیات امیر مؤمنان علی، فاطمه زهراء و فرزندان آنها حسن و حسین (علیهم السلام) می باشند که نذر خود را در مورد سه روز روزه داشتن ادا کردند، و جز با آب افطار نمودند، و قلب آنان از خوف خدا و خوف قیامت مالا مال بود.

«مُشْتَطِرًا» به معنی گسترده و پراکنده است، و اشاره به عذاب های گوناگون و وسیع آن روز عظیم می باشد.

به هر حال، وقتی آنها به نذرهایی که بر خویشان واجب کرده اند وفا می کنند به طریق اولی واجبات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می کوشند.

توس آنها از شرّ آن روز بزرگ، اشاره به ایمانشان به معاد، و احساس مسئولیت شدید در برابر فرمان الهی است.

آنها به خوبی «معاد» را باور کرده اند، و به تمام کیفرهای بدکاران در آن روز ایمان دارند، و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

\*\*\*

پس از آن به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته، می گویند: «آنها غذای خود را در عین این که به آن نیازمندند و دوست دارند به «مسکین»، «یتیم» و «اسیر» می دهند» (و يُطِیْمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِمْ) و یتیمّاً و اسیراً).

اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید است، و از سوی دیگر، اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از «مسکین»، «یتیم» و «اسیر» شامل می شود، و به این ترتیب، رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است.

ضمیر در «علی حُبِّهِ» به «طعام» باز می گردد، یعنی در عین این که به طعام علاقه دارند آن را انفاق می کنند، و این شیهه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره «آل عمران» آمده است: لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید».

بعضی نیز گفته اند: ضمیر مزبور به «الله» بر می گردد که در آیات گذشته آمده، یعنی آنها به عشق پروردگار، اطعام طعام می کنند ولی با توجه به این که این مطلب در آیه بعد می آید، معنی اول صحیح تر به نظر می رسد.

معنی «مسکین»، «یتیم» و «اسیر» روشن است، اما در این که این اسیر اشاره به کدام اسیر است؟ در میان مفسران گفتگو است.

بسیاری گفته اند: منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می گرفتند، و به قلمرو حکومت اسلامی در «مدینه» می آوردند.

بعضی احتمال داده اند: منظور از آن، بردگانی است که اسیر دست مالک خود می باشند. و بعضی آن را به زندانیان تفسیر کرده اند، ولی تفسیر اول از همه مناسب تر و مشهورتر است. در اینجا این سؤال پیش می آید که: مطابق شأن نزول مرد اسیر بر در خانه علی (علیه السلام) به هنگام افطار آمد، مگر اسیران زندانی نبودند؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود که: طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) مطلقاً زندانی وجود نداشت، حضرت (صلی الله علیه وآله) اسیران را تقسیم کرده، به دست مسلمانان سپرده، می فرمود: مراقب آنها باشید، و به آنها نیکی کنید، و گاه که توانائی بر تأمین غذای آنها را نداشتند، از دیگر مسلمانان برای اطعام اسیران کمک می گرفتند، و آنها را همراه خود و با حتی بدون همراهی خود به سراغ سایر مسلمانان می فرستادند، تا به آنها کمک کنند.

زیرا در آن موقع مسلمین سخت در مضیقه بودند.

البته بعداً که حکومت اسلامی گسترش پیدا کرد، و تعداد اسیران بالا گرفت و حتی با گسترش دامنه حکومت، مجرمان زیاد شدند، زندان به وجود آمد، و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت المال صورت می گرفت. (۱)

به هر حال، از آیه فوق به خوبی استفاده می شود: یکی از بهترین اعمال، اطعام محرومان و نیازمندان است، نه تنها نیازمندان مسلمان که اسیران بلاد شرک، نیز تحت پوشش این دستور اسلامی قرار گرفته، تا آنجا که اطعام آنها یکی از کارهای برجسته «ابرار» شمرده شده است. در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: *إِسْتَوْصُوا بِالْأَشْرَى خَيْرًا وَكَانَ*

۱ - برای توضیح بیشتر به کتاب «احکام زندان در اسلام» مراجعه کنید.

أَخَذَهُمْ يُؤْثِرُ أُسِيرَهُ بِطَعَامِهِ: «با اسیران به نیکی رفتار کنید، مسلمانان هنگامی که این سخن را شنیدند، گاه غذای خود را به اسیر داده و او را بر خویشتن مقدم می شمردند» (۱)

\*\*\*

چهارمین عمل برجسته ابرار را اخلاص می شمرد، و می فرماید: «آنها می گویند: ما شما را تنها برای خدا اطعام می کنیم، نه پاداشی از شما می خواهیم و نه تشکری» (إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرِجَاءِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا).

این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها نیست، و اصولاً در اسلام «ارزش عمل» به خلوص نیت است، و گرنه، اعمالی که انگیزه های غیر الهی داشته باشد، خواه ریاکارانه باشد، یا به خاطر هوای نفس، و یا تشکر و قدردانی مردم، یا پاداش مادی، و هیچگونه ارزش معنوی و الهی ندارد، و حدیث مشهور پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) «لَا حَقَّ إِلَّا بِالْإِيَّةِ وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» اشاره به همین معنی است.

منظور از «وجه الله» همان ذات خدا است، و گرنه خدا «صورت» جسمانی ندارد، و این، همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تأکید شده است، در آیه ۳۷۲ «بقره» می خوانیم: وَ مَا تَتَّبِعُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ: «شما جز برای خداوند اتفاق نکتید» و در آیه ۲۸ سوره «کهف» در توصیف همشیتان شایسته پیامبر (صلی الله علیه وآله) چنین آمده است: وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ: «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند».

۱- «کامل ابن اثیر»، جلد ۲، صفحه ۱۳۱.

\*\*\*

و در آخرین توصیف «ابرا» می فرماید: «آنها می گویند: ما از پروردگارمان خائفیم از آن روز که عبوس و شدید است» (إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَنُوسًا قَطَطًا).

این سخن، ممکن است زبان حال «ابرا» باشد یا زبان قال آنها.

تعبیر از روز قیامت به روز «عبوس» و «سخت» با این که عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را در هم کشیده، به خاطر تأکید بر وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آن قدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسان ها در آن روز عبوسند بلکه گوئی خود آن روز نیز عبوس است.

در این که «قَطَطًا» از چه ماده ای گرفته شده؟ در میان مفسران و ارباب لغت گفتگو است، بعضی آن را از «قَطَطَر» می دانند، و بعضی آن را مشتق از ماده «قَطَر» (بر وزن مرغ) و میم را زائده می دانند.

ولی مشهور همان اول است که به معنی شدید و عبوس است. (۱)

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن این که: اگر «ابرا» تنها برای ذات پاک خدا کار می کنند، پس چرا می گویند: ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم؟ آیا انگیزه الهی، با انگیزه ترس از عذاب قیامت، سازگار است؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود، و آن این که: آنها در هر حال به خاطر خدا گلام بر می دارند، اگر از عذاب قیامت می ترسند، به خاطر آن است که عذاب الهی است، و اگر به نعمت های بهشت علاقه دارند چون این نعمت ها از ناحیه او است.

۱ - «مفردات راغب»، «لسان العرب»، «المتجدد»، «قرطبی» و «مجمع البیان».

و این همان چیزی است که در باب «نیت عبادت» در فقه مطرح است که می گویند: قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب، و ترس از عقاب، و یا حتی کسب مواهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نماز استسقاء برای نزول باران) ندارد، زیرا همه اینها بازگشت به خداوند می کند، و به اصطلاح از قبیل «داعی بر داعی» است، هر چند مرحله عالی عبادت این است که: علاقه به نعمت های بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیز انگیزه آن نباشد بلکه یک پارچه به عنوان «حُبّاً لِلَّهِ» انجام گیرد.

تعبیر به «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَنُوسًا قَطَطٍ» نیز شاهد بر این است که این خوف، نیز خوف از پروردگار است.

نکته قابل توجه این که: دومین وصف از اوصاف پنجگانه، و پنجمین وصف، هر دو مسأله خوف است، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شَرُّ آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گستردگی کمی آن را می رساند و دیگری گستردگی کیفی را.

\*\*\*

در آخرین آیه مورد بحث، به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نيات پاکی که «پیاره» دارند اشاره کرده، می فرماید: «به خاطر همین ها خداوند آنها را از شَرِّ آن روز نگهداری می کند، و در حالی که با طراوت، مسرور و شادمان هستند از آنها استقبال می کند» (لَقَدْ فَخَّمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَدْ فَخَّمُ نَضْرَةً وَ مَرُوراً).

«نَضْرَةً» به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می دهد، آری، رنگ رخسار آنها در آن روز از

آرامش و نشاط درونی آنان خبر می دهد. بنابراین اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤولیت از آن روز بیمناک بودند، خداوند در عوض آنها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می کند. تعبیر به «لَقَدْ هَمَمْنَا» از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می دهد: خداوند بزرگ از این میهمانان گران قدر با لطف خاصش استقبال می کند، و آنها را که غرق شادی و سرورند در سایه رحمتش جای می دهد.

\*\*\*

نکته:

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است نه تنها در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسته ابرار و عباد الله می شمرد، که در بسیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تأکید شده است، و نشان می دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد.

و اگر به دنیای امروز نگاه کنیم که طبق اخبار منتشره، هر سال میلیون ها نفر از گرسنگی می میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیا آن قدر غذای اضافی به زیاده دان ها می ریزند که حسابی برای آن نیست، اهمیت این دستور اسلامی از یکسو، و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی از سوی دیگر، روشن می گردد.

در روایات اسلامی نیز تأکید بسیار در این زمینه دیده می شود که به عنوان نمونه چند حدیث را در اینجا می آوریم:

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمَسْكِينِ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ:

«کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند، خداوند او را از سه باغ بهشتی در



ملکوت آسمان ها اطعام خواهد کرد» (۱).

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ بَلَى الْآخِرَةُ لَا تَمْلِكُ تَقَرُّبَهُ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ: «کسی که مؤمنی را اطعام کند تا سیر شود، احدی از خلق خدا نمی داند چقدر در آخرت پاداش دارد، نه فرشتگان مقرب الهی، و نه پیامبران مرسل، جز خداوند که پروردگار عالمیان است» (۲).

در حدیث دیگری از همان امام آمده است: لَا أَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مُحْتَاجًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُزَوِّرَهُ، وَ لَا أَنْ أُزَوِّرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُهَيِّئَ عَشْرَ رِقَابٍ:

«اگر مؤمن نیازمندی را اطعام کنم نزد من محبوبتر است از این که فقط به دیدار او بروم، و اگر بدیدار او بروم نزد من محبوبتر است از این که ده برده را آزاد کنم» (۳).

قابل توجه این که در روایات، تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده بلکه در بعضی صریحاً آمده است: «اطعام مؤمنان» هر چند بی نیاز باشند، همچون آزاد کردن برده است، و این نشان می دهد: هدف از این کار، علاوه بر رفع نیازمندی ها جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است.

به عکس آنچه در دنیای مادی امروز معمول است که گاه دو دوست نزدیک، یا دو خویشاوند به مهمانخانه ای می روند هر کدام باید سهم خود را بپردازد، گویی مسأله میهمانی کردن، مخصوصاً نفقات بسیار برای آنان بسیار شگفت آور است.

۱ - «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۲۰۰، باب اطعام المؤمن، حدیث ۴ (چاپ دار الکتب الاسلامیه).

۲ - «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۲۰۱، باب اطعام المؤمن، حدیث ۶ (چاپ دار الکتب الاسلامیه).

۳ - «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۲۰۳، باب اطعام المؤمن، حدیث ۱۸ (چاپ دار الکتب الاسلامیه).

در بعضی از روایات نیز تصریح شده: اطعام گرسنگان به طور مطلق (هر چند مؤمن و مسلمان هم نباشند) از افضل اعمال است، چنان که در روایتی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) آمده است: مَنْ أَطْعَمَ الْفَقِيرَ فَلَهُ إِثْرُ إِثْرِ الْكَبِيرِ وَالْحَارَّةِ وَ إِشْبَاعُ الْكِبَارِ الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسٌ شَحْمَدُ (صلی الله علیه وآله) يَدْوِي لَا يُؤْمِنُ بِى حَتَّى يَبِيتَ شَيْعَانٍ وَ أَخُوهُ - أَوْ قَالَ جَارَهُ - الْمُسْتَلِيمُ جَانِعٌ

«یکی از برترین اعمال نزد خدا خنک کردن جگرهای داغ است، و سیر کردن شکم‌های گرسنه، سوگند به کسی که جان محمد در دست او است بنده ای که شب سیر بخوابد و برادر - یا فرمود همسایه - مسلماتش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است» (۱).  
ذیل حدیث فوق، گرچه درباره سیر کردن مسلمانان است، ولی آغاز آن هر تشنه و گرسنه ای را شامل می شود، و بعید نیست گستردگی مفهوم آن حتی حیوانات را نیز شامل شود.  
و در این زمینه روایات بسیار است (۲).

\*\*\*

---

۱ و ۲ - «بحار الانوار»، جلد ۷۴، صفحه ۳۶۹ - قابل توجه این که مرحوم «علامه مجلسی» در این زمینه بابی عنوان کرده و ۱۱۳ حدیث در آن آورده است که مربوط به «اطعام مؤمن و سیراب کردن و لباس پوشاندن و اداء دین» می باشد، و بعضی از آنها عمومیت دارد.

- ۱۲ وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةٌ وَ حَرِيرٌ  
 ۱۳ مُكَبِّينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا ظَهْرًا  
 ۱۴ وَ دَرِيَّةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ أَعْيُنُهَا تَذْكِرَةٌ  
 ۱۵ وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَمْوَاطٌ كَانَتْ قَوَارِيرَ  
 ۱۶ قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَلْدُوهَا مَقْدِيرٌ  
 ۱۷ وَ يُطَوَّنُ فِيهَا نَاقٌ كَانَتْ مِنْهَا رُحُبٌ رُحُبًا  
 ۱۸ حَتَّىٰ يَبْهَتَ عَنْهَا لَدُومٌ  
 ۱۹ وَ يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانِ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَيْثُ هُمْ لَوَّلُوا قُتُورًا  
 ۲۰ وَ إِذَا رَأَيْتَ لَمْ تَرَأَيْتَ نَجِيمًا وَ مَلَكًَا غَيْرًا  
 ۲۱ عَلَيْهِمْ يُابِ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ خُلُوعٌ أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ  
 وَ سَقَاهُمْ رُحْمًا شَرَابًا طَهُورًا  
 ۲۲ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا

ترجمه:

- ۱۲ - و در برابر صبرشان، بهشت و لباس های حریر (بهشتی) را به آنها پاداش می دهد  
 ۱۳ - در بهشت بر تخت های زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را  
 ۱۴ - و در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن

میوه هایش بسیار آسان است.

۱۵ - و در گرداگرد آنها ظرف هائی سیمین و قلع هائی بلورین می گردانند.

۱۶ - ظرفهای بلورینی از نقره، که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده اند.

۱۷ - و در آنجا از جام هائی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است.

۱۸ - از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است!

۱۹ - و بر گردشان (برای پذیرائی) توجوانانی جاودانی می گردند که هر گاه آنها را بینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند!

۲۰ - و هنگامی که آنها را بینی نعمت ها و ملک عظیمی را می بینی!

۲۱ - بر اندام آنها (بهشتیان) لباس هائی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبند هائی از نقره آراسته اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند.

۲۲ - این پاداش شجاست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

تفسیر:

پاداش های عظیم بهشتی!

بعد از اشاره اجمالی در آیات گذشته، به نجات «ابرار و نیکان» از عذاب های دردناک روز قیامت، رسیدن به لقای محبوب، و غرق سرور و شادمانی شدن، در آیات مورد بحث به شرح این نعمت های بهشتی پرداخته، حداقل پانزده نعمت را در طی این آیات بر می شمرد:

نخست از مسکن و لباس این بهشتیان، سخن می گوید، می فرماید: «خداوند در برابر صبر و شکیانی آنها بهشت، لباس ها و فرش هائی از حریر را به آنها

پاداش می دهد» (وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةٌ وَ حَرِيرٌ). آری، در برابر آن همه استقامت و ایثار، که نمونه آن وفاء به نذر، روزه داشتن، و بخشیدن طعام مورد نیاز خود هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر است، خداوند آنها را در باغ های مخصوصی از بهشت جای می دهد، و بهترین لباس ها را بر آنها می پوشاند. نه تنها در این آیه که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت تصریح شده که پاداش های قیامت در مقابل صبر و شکیبائی انسان است (صبر در طریق اطاعت، صبر در برابر معصیت، و صبر و استقامت در برابر مشکلات و مصائب).

در آیه ۲۵ سوره «رعد» می خوانیم: فرشتگان به بهشتیان چنین خوشامد می گویند: سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ. «درود بر شما به خاطر صبر و استقامتی که داشتید». و در آیه ۱۱۱ «مؤمنون» آمده است: إِنِّي جَزَّيْتُكُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرْتُمْ أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ. «من امروز آنها را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آنها پیروز و رستگارند».

\*\*\*

پس از آن می افزاید: «این در حالی است که آنها بر تخت های زیبا تکیه کرده، نه گرمی آلتاب را می بینند، و نه سردی هوا را» (مُتَكِّيْنَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا ظَهْرًا). ذکر این حالت (تکیه کردن بر تخت ها) اشاره به آرامش و راحتی کامل آنها است؛ چرا که انسان معمولاً در حالت آرامش، در چنین حالتی به سر می برد، و ذیل آیه نیز اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت است.

نه این که: خورشید و ماه در آنجا وجود نداشته باشد، بلکه با وجود

سایه های درختان بهشتی تابش ناراحت کننده خورشید وجود ندارد. «أَرَأَيْتُمْ» جمع «اریکده» در اصل به تخت هائی می گویند که در حجله عروس می نهند و منظور در اینجا تخت های زیبا و فاخر است.

«الوسی» مفسر معروف اهل سنت در «روح المعانی» در حدیثی از «ابن عباس» چنین نقل می کند:

بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذْ رَأَوْا ضَوْءَ شَمْسٍ، وَ قَدْ أَشْرَكَ الْجَنَّةُ بِوَيْتَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَا رِضْوَانُ مَا هَذَا؟ وَ قَدْ قَالَ رِشًا لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَهْرًا، فَيَقُولُ لَهُمْ رِضْوَانُ لَيْسَ هَذَا بِشَمْسٍ، وَ لَا قَمَرٍ، وَ لَكِنْ عَلَى (عليه السلام) وَ فاطمة (عليها السلام) فَحَكَاهُ، وَ أَشْرَكَ الْجَنَّةُ مِنْ نُورٍ تُفَرِّقُهُمَا؛

«هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری همچون نور آفتاب مشاهده می کنند که صحنه بهشت را روشن ساخته، بهشتیان به رضوان (فرشته مأمور بهشت) می گویند: این نور چیست؟ با این که پروردگار ما فرموده: در بهشت نه آفتاب را می بینند و نه سرما را!۱

او در پاسخ می گوید: این نور خورشید و ماه نیست، ولی علی (عليه السلام) و فاطمه (عليها السلام) خندان شده اند و بهشت از نور دندانان روشن گشته است»۲(۱)

«زمهریر» از ماده «زَهَرَ» به معنی شدت سرما، یا شدت غضب، یا سرخ شدن چشم، بر اثر خشم، می باشد، و در اینجا منظور همان معنی اول است.

در حدیثی آمده است: در جهنم قطعه ای وجود دارد که از شدت سرما اعضای بدن از هم متلاشی می شود. (۲)

\*\*\*

آیه بعد، در ادامه این نعمت ها می افزاید: «این در حالی است که سایه های

۱ - «روح المعانی»، جلد ۲۹، صفحه ۱۵۹.

۲ - «در المثوره»، جلد ۶، صفحه ۳۰۰.

درختان بهشتی بر آنها طر و الخاده، و چیدن میوه هایش برای آنها بسیار سهل و آسان است» (و) دَٰئِبَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ تَلَاَتَ فُطُوفُهَا تَدْرِیْ (۱)

نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می رود، و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه ها است!

بار دیگر یادآوری این نکته را ضروری می دانیم که اصول حاکم بر زندگی انسان در آن جهان، با این جهان، بسیار متفاوت است، و آنچه درباره نعمت های بهشتی در این آیات و آیات دیگر قرآن آمده، تنها اشاراتی است بر معنی به آن مواهب عظیم، و گونه طبق تصریح بعضی از روایات در آنجا نعمت هایی است که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و بر اندیشه هیچ کسی نگذشته است.

«ابن عباس» سخنی دارد که در ذیل بعضی از آیات همین سوره بیان کرده است: می گویند آنچه را خداوند در قرآن از نعمت های بهشتی نام برده مثل و مانند‌ی در دنیا ندارد، ولی خداوند آن را با نامی که برای ما شناخته شده است نام می برد، مثلاً از شراب ظهوری نام می برد که با «زنجبیل» ممزوج است این ماده معطری بود که عرب به آن علاقه داشت. (۲)

\*\*\*

پس از آن به توضیح قسمتی از چگونگی پذیرائی از این میهمانان بهشتی، وسائل پذیرائی آنها، و پذیرائی کنندگان می پردازد، می فرماید: «در گرداگرد آنها ظرف هایی از نقره و قدح هایی بلورین می گردانند» (وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتٍ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَنْتَابٌ كَانَتْ قَوَارِيرًا).

\*\*\*

۱ - «فُطُوفُ» (بر وزن ظروف) جمع «فُطْفُ» (بر وزن حفظ) یا جمع «فُطْفُ» (بر وزن حذف)

است که اولی معنی وصفی دارد، و دومی معنی مصدری، و به معنی میوه های چیده شده، یا چیدن میوه است.

۲ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۱.

«ظرف های بلورینی از نقره که آن را به اندازه لازم آماده کرده اند» (قواریر) مِنْ قِشَّةٍ قَدْرُوهَا تَقْدِيرًا).

در این ظرف ها انواع غذاهای بهشتی، و در آن قدح های بلورین انواع نوشیدنی های لذت بخش و نشاط آفرین، به مقداری که می خواهند و علاقه دارند موجود است، و خدمتکاران بهشتی پیوسته گرد آنها دور می زنند و به آنها عرضه می کنند.

«آئینه» جمع «اناء» به معنی هرگونه ظرف است، و «اکواب» جمع «کوب» (بر وزن خوب) به معنی ظرف آب است که دسته نداشته باشد که گاه از آن تعبیر به «قدح» می شود.

«قواریر» جمع «قاروره» به معنی ظرف بلورین و شیشه ای است.

عجب این که می فرماید: ظرف های بلورین بهشتی از نقره ساخته شده در حالی که در عالم دنیا چنین ظرفی مطلقاً وجود ندارد، و ظرف های بلورین را از سنگ های مخصوصی که ذوب می کنند می سازند، ولی همان خدائی که این امکان را در سنگ تیره آفرید که قابل تبدیل به شیشه و بلور باشد، می تواند در فلزی همچون نقره نیز بیافریند.

به هر حال، از این تعبیر استفاده می شود: ظرف ها و جام های بهشتی هم صفا و شفافیت بلور را دارد، هم درخشندگی و زیبایی نقره را، و نوشابه هایی که در آن است کاملاً نمایان است.

قابل توجه این که: در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: يَنْفُذُ الْبَحْرُ فِي قِشَّةِ الْجَنَّةِ كَمَا يَنْفُذُ فِي الرَّجَاجِ؛ «نور چشم انسان در نقره بهشتی نفوذ می کند، آن چنان که در شیشه و بلور دنیا نفوذ دارد» (۱).

۱ - «مجمع البیان» جلد ۱۰، صفحه ۱۰.



این را نیز می دانیم در عصر ما دانشمندان به اشعه هائی پی برده اند (مانند اشعه ایکس) که از اجسام تیره نیز عبور می کند و درون آن را مانند بلور نشان می دهد.

«ابن عباس» می گوید: همه نعمت های بهشتی شیشه و مانندای در دنیا دارد جز ظرف های بلورین که از نقره است که در دنیا شیشه و مانندای برای آن نیست. (۱)

\*\*\*

آن گاه می افزاید: «در آنجا از جام هائی سیراب می شوند که لبریز از شراب ظهوری است که با زنجیل آمیخته» (وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا).

بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که عرب جاهلی از شراب هائی که آمیخته با زنجبیل بود لذت می برد زیرا تندی مخصوصی به شراب می داد، و قرآن در اینجا از جام هائی سخن می گوید که شراب ظهورش با زنجیل آمیخته است، ولی پدیدهی است میان این شراب و آن شراب تفاوت از زمین تا آسمان است! و یا به تعبیر دیگر تفاوت از دنیا تا آخرت است.

به نظر می رسد: عرب دو نوع شراب با دو حالت مختلف داشته یکی به اصطلاح نشاط آور و محرک، و دیگری سست کننده و آرام بخش، اولی را با «زنجیل» می آمیخته، و دومی را با «کالوره».

و از آنجا که حقایق عالم آخرت در قالب الفاظ این جهان نمی گنجد، چاره ای جز این نیست که این الفاظ با معانی گسترده تر و والاتری برای آن حقایق بزرگ استخدام شود.

گرچه درباره معنی «زنجیل» تفسیرهای مختلفی نقل شده، ولی غالباً به همان ریشه معطر و خوشبویی که در ادویه مخصوصی غذا، و نوشابه ها به کار

۱ - «روح المعانی» جلد ۲۹، صفحه ۱۵۹.

می رود تفسیر کرده اند.

\*\*\*

سپس می افزاید: «این جام ها از چشمه ای در بهشت پر می شود که سلسیل نامیده می شود»  
(عِثْنَا فِيهَا ثَمَرًا سَلْسِلًا). (۱)

«سلسیل» نوشیدنی بسیار لذیذی را می گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می شود، و کاملاً گوارا است، بسیاری معتقدند: از ماده «سلاسه» به معنی «روانی» گرفته شده، همان گونه که به عباوات روان و جالب نیز «سلیس» گفته می شود.

بعضی دیگر گفته اند: از ماده «تسلل» گرفته شده که به معنی «حرکت پی در پی» است در نتیجه، روان بودن چیزی را تداعی می کند، بنابراین هر دو معنی به هم نزدیک است، و در هر صورت «باء» در آن اضافی می باشد.

بعضی نیز معتقدند: این واژه ای است مرکب از دو کلمه «تل» و «سیل» و بعضی نیز آن را مرکب از «سأل» و «سیل» می دانند که در صورت اول مفهومش این است «راهی بطلب» و در صورت دوم «راهی طلبیده» و معنی کنائی هر دو «گوارا» است. (۲)

بعضی نیز تصریح کرده اند: در لغت عرب کلمه «سلسیل» وجود نداشته و این از ابداعات قرآن مجید است. (۳)

ولی معنی اول از همه مشهورتر و مناسب تر است.

۱ - محل اعراب «عِثْنَا» همان است که در چند آیه قبل گفتیم و مناسب آن است که از قبل «منصوب به نزع خالض» باشد.

۲ - در صورت اول مرکب از «تل» فعل امر و «سیل» است و در صورت دوم مرکب از «سأل» فعل ماضی و «سیل» است.

۳ - بعضی از مفسران گفته اند: «سلسیل» قاعداً ما لا ینصرف است، زیرا علمیت و عجمه در آن جمع است، و این که در اینجا تنوین به خود گرفته به خاطر همبستگی با آخر آیات دیگر این سوره است.

\* \* \*

بعد از آن از پذیرائی کنندگان این بزم پرسرور که در جوار رحمت حق در بهشت برین برپا می شود سخن به میان آورده، می گویند: «بر گرد آنها توجوانان جاودانی می گردند که هر گاه آنها را بینی گمان می کنی مرواریدهای پراکنده اند» (وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا).

هم خودشان در بهشت، جاودانی هستند، هم طراوت، زیبایی و نشاط جوانی آنها جاودانی است، و هم پذیرائی کردن آنان؛ چرا که تعبیر «مُخَلَّدُونَ» از یکسو، و تعبیر «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ» بر آنها طواف می کنند از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است. تعبیر به لُؤْلُؤًا مَّنثورًا: «مرواریدهای پراکنده» اشاره ای است به زیبایی، صفا، درخشندگی و جذابیت آنها، و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی.

\* \* \*

و از آنجا که نعمت های جهان دیگر به وصف نمی آید، هر قدر هم الفاظ، گویا و رسا باشد، در آیه بعد به صورت سرشته می افزاید: «و هنگامی که آنها را می نگری نعمت ها و ملک عظیمی را می بینی» (وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلَكًا كَبِيرًا) (۱). برای «نعم» و «ملک کبیر» تفسیرهای زیادی شده، از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «معنی آیه این است: ملکی است که هرگز زائل

۱ - بعضی از مفسرین تصریح کرده اند به این که: «كُم» در اینجا «ظرف مکان» است و «رَأَيْتَ» معنی فعل لازم را دارد و معنی آیه چنین می شود: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ بِبَصَرِكَ كُمٌ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مَلَكًا كَبِيرًا».

این احتمال نیز وجود دارد که «كُم» «اسم اشاره به دور» باشد و مفعول به «رَأَيْتَ».

نمی شود و فنا نمی پذیرد» (۱).  
 یا نعمت های بهشتی آن قدر گسترده است که از نظر کثرت به وصف نمی آید.  
 یا این که «ملک کبیر» آن است که فرشتگان به هنگام دخول بر بهشتیان اذن می گیرند، و با سلام به آنها تحیت می گویند.  
 یا بهشتیان هر چه اراده کنند به آن دست می یابند.  
 یا پائین ترین فرد بهشتی قلمرو ملکش به اندازه ای است که وقتی نگاه می کند فاصله هزار سال راه را می بیند!  
 و یا به معنی ملک دائمی و ابدی و توأم با تحقق تمام آرزوها است.  
 واژه «نعم» که در لغت به معنی «نعمت های فراوان» است، و «ملک کبیر» که از عظمت و وسعت باغ های بهشتیان خبر می دهد، مفهوم وسیع و گسترده ای دارند که همه تفسیرهای فوق را شامل می شوند.

\*\*\*

تا اینجا به قسمتی از نعمت های بهشتی از قبیل «مساکن»، «تخت ها»، «سایه ها»، «میوه ها»، «نوشیدنی ها»، «ظرف ها» و «گروه پذیرائی کنندگان» اشاره شد. اکنون نوبت وسائل تزیینی بهشتیان است، می فرمایند: «بر اندام آنها لباس هائی است از حریر نازک سبز، و از دیبای ضخیم» (عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُفْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ) (۲).  
 «سُنْدُس» به معنی پارچه ابریشمین نازک است، در حالی که «إِسْتَبْرَق» به

۱ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۱.

۲ - در محل اعراب «عَالِيَهُمْ» دو احتمال است: نخست این که: «ظرفه» است به معنی «فوق»، بنابراین مفهوم آیه چنین می شود: «قُوْلُهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ».  
 دیگر این که: «حاله» است برای ضمیر «هم» که در آیات قبل بود و به «ابرار» باز می گردد و معنی جمله چنین می شود: «حَالِ كُوْلِهِمْ يَغْلُوهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُفْرٌ».

معنی پارچه ابریشمین ضخیم است، بعضی آن را از کلمه فارسی «استبر» یا «ستبر» می دانند، و بعضی احتمال داده اند: از ریشه عربی «برقه» به معنی تالو گرفته شده.

و می افزاید: «و آنها با دستبدهائی از نقره تزئین شده اند» (وَ خَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ).

نقره هائی شفاف که همچون بلور می درخشند، و از یاقوت و درّ و مروارید زیباتر است. «أَسَاوِر» جمع «أَسُورَة» (بر وزن مغفره) و آن نیز به توبه خود جمع «سوار» (بر وزن غبار) یا «سواره» (بر وزن کتاب) است که در اصل از کلمه فارسی «دستوار» به معنی «دستبند» گرفته شده، و به هنگام نقل به زبان عربی مختصر تغییری در آن پیدا شده است، و به صورت «سوار» در آمده است.

انتخاب رنگ سبز برای لباس های بهشتی به خاطر آن است که رنگی است بسیار نشاط آفرین، همانند برگ های زیبای درختان، و البته رنگ سبز انواع و اقسامی دارد و هر کدام خود دارای لطافتی است.

در بعضی از آیات قرآن، مانند آیه ۳۱ سوره «کهف» آمده است: بهشتیان با دستبدهائی از طلا تزئین می شوند «وَيُخَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ» و این منافاتی با آنچه در آیه مورد بحث آمده ندارد؛ زیرا ممکن است از جهت تنوع، گاه با این تزئین کنند، و گاه با آن.

در اینجا این سؤال پیش می آید: مگر دستبند طلا و نقره زینت زنانه نیست؟ چگونه برای مردان بهشتی این زینت ذکر شده؟

ولی جواب آن روشن است؛ چرا که در بسیاری از محیط ها زینت طلا و نقره هم برای مردان است، و هم برای زنان (هر چند اسلام زینت طلا را برای

مردان تحریم کرده) ولی البته نوع دستبندهای مردان و زنان متفاوت است، و از آیه ۵۳ سوره «زخرف» که از قول فرعون نقل شده: قُلُوا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا أَنِىَ أَنزَلْتُ مِنَ ذَهَبٍ: «چرا به موسی دستبندهایی از طلا داده تشده؟» بر می آید که دستبند طلا برای مردان در محیط مصر نشانه عظمت محسوب می شد.

به علاوه، همان گونه که بارها اشاره کرده ایم، چون برای بیان نعمت های بهشتی الفاظ معمولی این دنیا هرگز کافی نیست، راهی جز این وجود ندارد که با این الفاظ، اشاراتی به آن نعمت های عظیم و توصیف ناکردنی، شود.

و سرانجام در پایان آیه به عنوان آخرین و مهمترین نعمت از این سلسله نعمت ها می فرماید: «و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند» (وَتَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً).

درست است که در لایلای این نعمت ها نیز سخن از نوشیدنی های گوارا، از جام هائی که از چشمه سلسبیل بر می شود، و بهشتیان از آن سیراب می گردند، در میان بود، ولی میان آنها و آنچه در این آیه آمده است، فرق بسیار است؛ زیرا از یکسو در آنجا ساقی «ولدان مخلصون» بودند، اما در اینجا ساقی «خدا» است، و چه تعبیر عجیبی؟ مخصوصاً با تکیه بر کلمه «رب».

خداوندی که همیشه این انسان را پرورش داده و مالک و مربی او است، وی را در مراحل تکامل همواره به پیش برده تا به آخرین مرحله رسیده، و اکنون توبت آن است که ربوبیتش را به حلاً اعلی برساند، و با دست قدرتش از جام شراب طهور بندگان ابرار و نیکان را سیراب و سرخوش کند.

و از سوی دیگر، «طهور» به معنی چیزی است که هم پاک است و هم پاک کننده، به این ترتیب این شراب، جسم و روح انسان را از هر گونه آلودگی و ناپاکی پاک می کند، و آن چنان روحانیت، نورانیت و نشاط به او می بخشد، که

وصفش در هیچ عبارتی نمی‌گنجد، حتی در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است: **يُعْطَرُهُمْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سَوَى اللَّهِ: «قلب و جان آنها را از همه چیز جز خداوند پاک می‌کند»**(۱).

پرده‌های غفلت را می‌برد، حجاب‌ها را از بین می‌برد، و انسان را شایسته حضور دائم در جوار قرب خدا می‌کند، نشئه این شراب طهور از هر نعمتی برتر، و از هر موهبتی بالاتر است. اگر شراب آلوده دنیا عقل را زایل می‌کند، و انسان را از خدا دور می‌سازد، اما شراب طهوری که با دست ساقی «آگست» داده می‌شود، او را از «ما سوی الله» بیگانه کرده، غرق در جمال و جلال او می‌کند.

کوتاه سخن این که: لطفی که در این آیه و در این نعمت نهفته است از همه برتر و بالاتر است. از حدیثی که از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده، استفاده می‌شود: چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد: **فَيَسْقَوْنَ مِنْهَا شَرِبَةً فَيُعْطَرُ اللَّهُ بِهَا قُلُوبَهُمْ مِنَ الْخَسْبِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً: «جرعه‌ای از این شراب طهور به آنها داده می‌شود و خدا به وسیله آن قلوب آنها را از حسد (و هر گونه صفات رذیله) پاک می‌سازد»**(۲). جالب این که: تعبیر به «طهور» در قرآن مجید فقط در دو مورد آمده: یکی در مورد یاران (مطرقان ۱۸) که همه چیز را پاک و زنده می‌کند و دیگر در آیه مورد بحث درباره شراب مخصوص بهشتی که آن نیز پاک‌کننده و حیات بخش است.

\*\*\*

۱ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۱.

۲ - «نور الثقلین»، جلد ۵، صفحه ۴۸۵، ذیل حدیث ۶۰.

در آخرین آیه مورد بحث، آخرین سخن را در این زمینه بیان کرده، می فرماید: «از سوی خدا به آنها گفته می شود: این نعمت های عظیم و مواهب بی نظیر پاداش اعمال شما است، و سعی و کوشش و تلاش شما در طریق اطاعت فرمان حق مقبول و مشکور است» (إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا).

مبادا کسی تصور کند: این مواهب و پاداش های عظیم را بی حساب می دهند، اینها همه جزای سعی و عمل، پاداش مجاهدت ها، خودسازی ها و چشم پوشی از گناه است. (۱)

بیان این مطلب خود لذت و لطف خاصی دارد که خداوند بزرگ، یا فرشتگان او، ابرار و نیکان را مخاطب ساخته و به عنوان قدردانی و تشکر از آنها می گوید: اینها همه پاداش اعمال شما است، و سعی شما مشکور است، بلکه به گفته بعضی از مفسران این نعمتی است مافوق همه نعمت ها و موهبتی است بالاتر از همه مواهب که خدا از انسان تشکر کند.

تعبیر به «كَانَ» که فعل ماضی است خبر از گذشته می دهد، ممکن است اشاره به این باشد که این نعمت ها از قبل برای شما فراهم شده است؛ چرا که هر وقت کسی به میهمان خود بسیار اهمیت دهد وسائل پذیرائی او را از مدت ها پیش آماده می کند.

\*\*\*

---

۱ - این آیه در حقیقت جمله ای در تقدیر دارد مانند: «يُقَالُ لَهُمْ» یا «يَقُولُ اللَّهُ لَهُمْ».



- ۲۳ إِنْ أَنْجَنْتُمْ نَفْسَكُمْ مِنَ الْقُرْآنِ تَنَزِيلًا  
 ۲۴ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مَنْهُمْ إِلَّا أَوْ كُفُورًا  
 ۲۵ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا  
 ۲۶ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَدَا طُورِهِ

ترجمه:

- ۲۳ - مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم!  
 ۲۴ - پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهگار یا کافری از آنان اطاعت مکن!  
 ۲۵ - و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور!  
 ۲۶ - و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی!

تفسیر:

پنج دستور مهم برای موفقیت  
 آیات این سوره، از آغاز تاکنون درباره خلقت انسان، و سپس معاد و رستخیز او سخن می گفت، در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده، دستورات مؤکدی برای هدایت انسان ها و صبر و مقاومت در این راه به او می دهد.  
 در واقع این آیات راه وصول به آن همه نعمت های بی مانند را نشان داده است که تنها از طریق تمسک به قرآن و پیروی از رهبری چون پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و

الهام گرفتن از دستورات او امکان پذیر است. نخست، می فرماید: «مسلماً ما قرآن را بر تو نازل کردیم» (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا). بعضی از مفسران «تَنْزِيلًا» را که به صورت «مفعول مطلق» در آیه فوق آمده، اشاره به «نزل» تدریجی قرآن دانسته اند که اثر تربیتی آن روشن است. و بعضی اشاره به عظمت مقام این کتاب آسمانی و تأکیدی بر نزول قرآن از ناحیه خداوند، مخصوصاً با توجه به تأکیدات دیگر که در آیه آمده (تأکید به وسیله «إِن» و «نَحْنُ» و «جمله اسمیه») می دانند، و در حقیقت پاسخی است به کسانی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به کجاست و سحر و افترا بر خداوند متهم می کردند.

\*\*\*

آن گاه پنج دستور مهم به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می دهد که نخستین آن دعوت به صبر و استقامت است، می فرماید: «اکنون که چنین است، در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت صابر و شکیا باش» (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ). از مشکلات و موانع راه کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه نده، و همچنان به پیش حرکت کن. قابل توجه این که: دستور به استقامت را (با توجه به «فاء تفریع» در «فَاصْبِرْ») فرع بر نزول قرآن از سوی خدا می گیرد، یعنی چون پشتیبان تو خدا است قطعاً در این راه استقامت کن، و تعبیر به «رب» اشاره لطیف دیگری به همین معنی است. و در دومین دستور پیامبر(صلی الله علیه وآله) را از هر گونه سازش با منحرفان بر حذر داشته می گوید: «از هیچ گنهکار و کافری از آنها اطاعت مکن» (وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ لَبِئْسَ أُولَ الْكَفُورِ).

در حقیقت، این حکم دوم تأکیدی است بر حکم اول؛ چرا که جمعیت دشمنان تلاش می‌کردند از طرق مختلف پیامبر(صلی الله علیه وآله) را در مسیر باطل به سازش بکشانند، چنان که نقل شده: «عتبه بن ربیع» و «ولید بن مغیره» به پیامبر(صلی الله علیه وآله) می‌گفتند: از دعوت خود باز گرد، ما آن قدر ثروت در اختیار تو می‌گذاریم که راضی شوی، و زیباترین دختران عرب را به همسری تو در می‌آوریم، و پیشنهادهای دیگری از این قبیل، و پیامبر(صلی الله علیه وآله) به عنوان یک رهبر بزرگ راستین باید در برابر این وسوسه‌های شیطانی، یا تهدیداتی که بعد از بی‌اثر ماندن این تطبیعات عنوان می‌شود، صبر و استقامت به خرج دهد، نه تسلیم تطبیع گردد، و نه تهدید.

درست است که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) هرگز تسلیم نشد، ولی این تأکیدی است بر اهمیت این موضوع، در مورد آن حضرت(صلی الله علیه وآله) و سرمشقی است جاودانی برای سایر رهبران راه خدا.

گرچه بعضی از مفسران «أثم» را به «عتبه بن ربیع» و «کفوره» را به «ولید بن مغیره» یا «ابو جهل» که هر سه از مشرکان عرب بودند، تفسیر کرده‌اند، ولی روشن است «أثم» (گناهکار) و «کفوره» (کافر و کفران‌کننده) مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که همه مجرمان و مشرکان را شامل می‌گردد، هر چند این سه نفر از مصداق‌های روشن آن بودند.

این نکته نیز قابل توجه است: «أثم» مفهوم عامی دارد که «کفوره» را نیز شامل می‌شود، بنابراین ذکر «کفوره» از قبیل ذکر «خاص» بعد از «عام» و برای تأکید است.

\*\*\*

ولی از آنجا که صبر و استقامت در برابر هجوم این مشکلات عظیم، کار

آسانی نیست، و پیمودن این راه، زاد و توشه خاصی لازم دارد، در آیه بعد به عنوان سومین دستور می افزاید: «نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور» (وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً).

\*\*\*

و در چهارمین و پنجمین دستور می فرماید: «و شبانگاه برای او سجده کن، و مقدار زیادی از شب او را تسبیح گوی» (وَ مِنْ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ كَيْلًا طَوِيلاً).

تا در سایه آن «ذکر» و این «سجده» و «تسبیح» نیروی لازم و قدرت معنوی و پشتوانه کلی برای مبارزه با مشکلات این راه فراهم سازی.

«بُكْرَةً» (بر وزن نکته) به معنی آغاز روز است و «اصیل» نقطه مقابل آن یعنی شامگاهان و آخر روز.

بعضی گفته اند: اطلاق این واژه بر آخر روز با توجه به این که از ماده «اصل» گرفته شده، به خاطر آن است که آخر روز اصل و اساس شب را تشکیل می دهد.

از بعضی از تعبیرات استفاده می شود: «اصیل» گاه به فاصله میان ظهر و غروب اطلاق می گردد (مفردات راغب).

و از بعضی دیگر بر می آید: «اصیل» به اوائل شب نیز گفته می شود؛ زیرا که آن را به «عشی» تفسیر کرده اند و «عشی» آغاز شب است چنان که نماز مغرب و عشا را «عشائین» می گویند، حتی از بعضی کلمات استفاده می شود: «عشی» از زوال ظهر تا صبح فردا را نیز شامل می شود.<sup>(۱)</sup>

اما با توجه به این که «اصیل» در آیه شریفه در مقابل «بُكْرَةً» (صبحگاهان) قرار گرفته، و بعد از آن نیز سخن از عبادت شبانه به میان آمده، روشن می شود

۱ - «مفردات راغب».

منظور همان طرف آخر روز است.  
به هر حال، این دو آیه در حقیقت بیانگر لزوم توجه شیانه روزی و مستمر به ذات مقدس پروردگار است.

بعضی آن را به خصوص نمازهای پنجگانه، یا به اضافه نماز شب، یا خصوص نماز صبح، عصر، مغرب و عشا تفسیر کرده اند، ولی ظاهر این است که این نمازها مصداق هائی از این ذکر مستمر الهی، و تسبیح و سجده در پیشگاه مقدس اوست.

تعبیر به «كُلَّ لَيْلَةٍ مَّوَدَّاهُ» اشاره به این است: مقدار زیادی از شب را تسبیح خدا گوی.  
در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در پاسخ این سؤال که: منظور از این تسبیح چیست؟ آمده: «منظور نماز شب است»<sup>(۱)</sup>.

گر چه بعید نیست این تفسیر نیز از قبیل بیان مصداق روشن باشد؛ چرا که نماز شب در تقویت روح ایمان، تهذیب نفوس، و زنده نگه داشتن اراده انسان در طریقی اطاعت خدا، تأثیر فوق العاده ای دارد.

\*\*\*

نکته:

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که: دستورهای پنجگانه آیات فوق گرچه به صورت برنامه ای برای پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) ذکر شده، ولی در حقیقت سرمشتقی است برای همه کسانی که در مسیر رهبری معنوی و انسانی جامعه بشری گام بر می دارند.  
آنها باید بدانند بعد از اطمینان و ایمان کامل به هدف و رسالتی که دارند لازم

۱ - «مجمع البیان»، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۲.

است صبر و استقامت پیشه کنند، و از تیوه مشکلات راه، وحشت نداشته باشند، چرا که هدایت یک جمعیت به خصوص زمانی که در مقابل انسان، افراد ناآگاه و دشمنان لجوج وجود داشته باشند، همیشه توأم با مشکلات عظیم بوده و هست، و اگر صبر و استقامت رهبران نباشد هیچ رسالتی به ثمر نمی رسد.

و در مرحله بعد، باید در برابر وسوسه های شیطانی که مصداق اثم و کفورتند، و با انواع حیل و تزویر سعی در منحرف ساختن رهبران و پیشوایان می کنند، تا رسالت آنها عظیم ماند، با کمال قدرت مقاومت کنند، نه فریب تطمیع بخورند و نه واهمه ای از تهدید به خود راه دهند. و در تمام مراحل، برای کسب قدرت روحی، و نیروی اراده، عزم راسخ، و تصمیم آهنین، هر صبح و شام به یاد خدا باشند، و پیشانی را بر درگاهش بسایند، مخصوصاً از عبادت های شبانه و راز و نیاز با او مده گیرند که اگر این امور رعایت شود پیروزی حتمی است. و اگر در پاره ای از مراحل مصیبت و شکستی رخ دهد، در پرتو این اصول می توان آنها را جبران کرد، برنامه زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و دعوت و رسالت او سرمشق مؤثری برای رهروان این راه است.

\*\*\*

- ۲۷ - إِنَّ هَؤُلَاءِ لَجُثُونَ الْمَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وِرَاقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 ۲۸ - نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا  
 ۲۹ - إِنَّ هَؤُلَاءِ لَذِكْرٌ لِمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا  
 ۳۰ - وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا  
 ۳۱ - يُنْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الطَّالِبِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

ترجمه:

- ۲۷ - آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می کنند!
- ۲۸ - ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می دهیم!
- ۲۹ - این یک تذکر و یاد آوری است، و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند!
- ۳۰ - و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد، خداوند دانا و حکیم بوده و هست!
- ۳۱ - هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) در رحمت خود وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است!

تفسیر:

این یک هشدار است، انتخاب یا شملت!

در آیات گذشته، به پیامبر(صلی الله علیه وآله) هشدار داده شده که: تحت تأثیر افراد «اَئِم» و «کُفُور» (مجرم و کافر) هرگز واقع نشود، و به شهادت تاریخ، آنها کسانی بودند که به پندار خامشان برای نفوذ در اراده و تصمیم پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خواستند از تطمیع به مال و مقام و زن های زیبا کمک بگیرند.

آیات مورد بحث، معرفی بیشتری از آنها کرده، می گوید: «آنها زندگی زود گذر این جهان را دوست دارند، در حالی که در پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می کنند و نادیده می گیرند» (إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا).

افق افکار آنها از خور و خواب و شهوت فراتر نمی رود، و آخرین نقطه دید آنها همین لذائد بی قید و شرط مادی است، و عجب این که: می خواهند روح بزرگ پیامبر(صلی الله علیه وآله) را نیز با همین مقیاس بسنجند.

اما این بی خبران کوردل توجه ندارند چه روز سنگینی در پیش دارند!، سنگین از نظر مجازات ها، سنگین از نظر محاسبه، و سنگین از نظر طول زمان و فضاقت و رسوائی سنگین. تعبیر به «وراءهم» (پشت سرشان) با این که باید قاعدتاً پیش روی آنها گفته شود، به خاطر آن است که اینها آن روز را به دست فراموشی می سپارند، گوئی پشت سر انداخته اند، ولی به گفته بعضی از مفسران کلمه «وراء» گاه به معنی پشت سر، و گاه به معنی پیش رو به کار می رود.(۱)

۱ - در تفسیر «روح البیان» آمده است: اگر «وراء» به «طاعل» اضافه شود به معنی پشت سر است، و اگر به «مفعول» اضافه شود به معنی پیش رو است (روح البیان، جلد ۸، صفحه ۴۳۹).



\* \* \*

در آیه بعد، به آنها هشدار می‌دهد: به نیرو و قدرت خود مغرور نشوند که اینها را همه خدا داد، و هر زمان بخواهد به سرعت باز پس می‌گیرد، می‌فرماید: «ما آنها را آفریدیم، و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، به آنها قوت و قدرت بخشیدیم، و هر زمان بخواهیم آنها را می‌بریم و گروه دیگری را جانشینشان می‌سازیم» (نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا) (۱).

«أَسْرَهُ» (بر وزن عصر) در اصل به معنی بستن چیزی با زنجیر است، و اسیران را از این جهت «اسیر» نامیده‌اند که آنها را می‌بندند، ولی «أَسْرَهُ» در اینجا اشاره به استحکام پیوندهای وجودی انسان است که قدرت حرکت و توانائی فعالیت‌های مهم به او می‌دهد.

به راستی قرآن در اینجا انگشت روی نقطه حساسی گذارده، و آن پیوندهای مختلف اجزای وجود بشر است از عصب‌های کوچک و بزرگ که همچون طناب‌های آهنین عضلات را به یکدیگر مربوط می‌سازد گرفته، تا روابط‌ها و عضلات مختلف، آن چنان قطعات کوچک و بزرگ استخوان و گوشت‌های اندام انسان را به یکدیگر محکم بسته که از مجموع آنها یک واحد کاملاً منسجم که آماده انجام هر گونه فعلیتی است ساخته، اما روی هم رفته این جمله کتابه از قدرت و قوت است.

این آیه، در ضمن غنا و بی‌نیازی ذات پاک خدا را، از آنها، و از اطاعت و ایمانشان، روشن می‌سازد، تا بدانند اگر اصراری برای ایمان آنها است، در

---

۱ - این آیه مجذولی دارد و در تقدیر چنین است: «بَدَّلْنَاهُمْ أَمْثَلَهُمْ» (توجه داشته باشید تبدیل غالباً دو مفعول می‌گیرد در اینجا ضمیر «هُمْ» مفعول اول و «أَمْثَلَهُمْ» مفعول دوم است).

حقیقت لطف و رحمتی است از ناحیه پروردگار.

نظیر این معنی در آیه ۱۳۳ سوره «انعام» نیز آمده است، آنجا که می فرماید: وَ رَتَّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرِّحْتَةِ إِنْ تَشَاءُ يَذْهَبْكُمْ وَ يَسْخَلِفُ مِنْ تَقْدِيرِكُمْ مَا تَشَاءُ «پروردگار تو بی نیاز و مهربان است، اگر بخواهد همه شما را می برد، و هر کس را بخواهد جانشین شما می سازد».

\*\*\*

سپس به کل بحث هائی که در این سوره آمده است که مجموعاً یک برنامه جامع سعادت را ارائه می دهد اشاره کرده، می گوید: «این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد، با استفاده از آن، راهی به سوی پروردگارش انتخاب می کند» (إِنْ هَؤُلَاءِ تَذَكُّرٌ لِمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) (۱).

وظیفه ما نشان دادن راه است، نه اجبار بر انتخاب، این شما هستید که باید با عقل و درک خود، حق را از باطل تشخیص دهید، و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید.

این، در حقیقت تأکیدی است بر آنچه در آغاز سوره گذشت که فرمود: إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّا شَاكِرٌ وَإِنَّا كَفُورٌ: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه پذیرا شود و شکر این نعمت را به جا آورد، یا اعراض و کفران کند».

\*\*\*

و از آنجا که ممکن است افراد کوتاه فکر، از تعبیر فوق نوعی تفویض و واگذاری مطلق به بندگان تصور کنند، در آیه بعد برای نفی این توهم می افزاید: «شما چیزی را نمی خواهید مگر این که خدا بخواهد» (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ

---

۱ - بعضی برای آیه محدوفی قائلند، و می گویند: در تقدیر چنین است: «لِمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَحْمَةِ رَبِّهِ سَبِيلًا» یا «إِلَىٰ طَاعَةِ رَبِّهِ سَبِيلًا» ولی انصاف این است که نیازی به تقدیر ندارد؛ چرا که همه راه های تکامل به سوی خدا منتهی می شود.

## الله (۱)

«چرا که خداوند عالم و حکیم است» (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا).

و این در حقیقت اثبات اصل معروف «الْأَمْرُ تَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» است، از یکسو می فرماید: «خدا راه را نشان داده و انتخاب با شما است» و از سوی دیگر، می افزاید: «انتخاب شما منوط به مشیت الهی است» یعنی شما استقلال کامل ندارید، بلکه قدرت، توان و آزادی اراده شما همه به خواست خدا و از ناحیه او است، و هر زمان اراده کند، می تواند این قدرت و آزادی را سلب کند.

به این ترتیب، نه «تفویض» و واگذاری کامل است و نه «اجبار» و سلب اختیار، بلکه حقیقتی است دقیق و ظریف در میان این دو، یا به تعبیر دیگر: نوعی آزادی وابسته به مشیت الهی است، که هر لحظه بخواهد می تواند آن را باز پس گیرد، تا هم بندگان بتوانند بار تکلیف و مسئولیت را که رمز تکامل آنهاست بر دوش گیرند و هم خود را بی نیاز از خداوند تصور نکنند.

خلاصه این تعبیر، برای آن است که بندگان، خود را بی نیاز از هدایت، حمایت، توفیق و تأیید ذات مقدس او ندانند، و در عین تصمیم گیری در کارها، خود را به او بسپارند، و تحت حمایت او قرار دهند.

از اینجا روشن می شود این که بعضی از مفسران جبری مسلک، مانند «طخر رازی» به این آیه چسبیده اند، به خاطر پیش داوری هائی است که در این مسأله داشته اند، او می گوید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذِهِ آيَةٌ مِنْ جُمْلَةِ الْآيَاتِ الَّتِي تَلَاَطَمَتْ فِيهَا أَمْوَاجُ الْجَبْرِ وَالْقَدَرِ» «بدان! این آیه از آیاتی است که امواج جبر در آن متلاطم

۱ - در این که محل اعراب «أَنَّ يَشَاءُ اللَّهُ» چیست؟ جمعی از مفسران گفته اند: منصوب به ظرفیت است، و در معنی چنین است: «مَا تَشَاوَنَ إِلَّا وَتَلَّتْ تَشِيئَةُ اللَّهِ». ولی این احتمال نیز وجود دارد که در اینجا «شيئاً» در تقدیر باشد، و در معنی چنین است: «وَمَا تَشَاوَنَ إِلَّا شَيْئاً يَشَاءُ اللَّهُ».

است. (۱).

آری، اگر این آیه را از آیات قبل جدا کنیم جای این توهم وجود دارد ولی با توجه به این که در یک آیه بیان تأثیر اختیار شده، و در یک آیه دیگر بیان تأثیر مشیت پروردگار، به خوبی مسأله «الامر بین الامرین» تثبیت می گردد.

عجیب است طرفداران تفویض به همان آیه ای می چسبند که سخن از اختیار مطلق می گوید، و طرفداران جبر به آیه ای که به تنهایی بوی جبر می دهد، و هر کدام می خواهند پیش داوری های خود را با آن توجیه کنند، در حالی که فهم صحیح کلام الهی (و هر کلام دیگر) ایجاب می کند همه را در کنار هم بگذارند، و بدون تعصب و پیش داوری قبلی قضاوت کنند. ذیل آیه که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» نیز، ممکن است اشاره به همین معنی باشد؛ چرا که علم و حکمت خدا ایجاب می کند، بندگان را در پیمودن راه تکامل آزاد بگذارد، و گونه تکامل اجباری و تحمیلی تکامل نیست.

به علاوه علم و حکمت او اجازه نمی دهد افرادی را مجبور به کار خیر و افرادی را مجبور به کار شرّ کند، و بعد گروه اول را پاداش دهد، و گروه دوم را مجازات کند.

\*\*\*

و سرانجام در آخرین آیه این سوره، به سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در یک جمله کوتاه و پرمعنی اشاره کرد، می فرماید: «خدا هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است» (يُنَالِجُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِي وَالظَّالِمِينَ أَهْلُ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا).

جالب این که در آغاز آیه می گوید: «هر کس را بخواهد در رحمت خود

۱ - تفسیر «فخر رازی»، جلد ۳۰، صفحه ۲۶۲.

وارد می‌کند» ولی در پایان آیه، عذاب را روی ظالمان متمرکز می‌سازد، و این نشان می‌دهد: مشیت او بر عذاب به دنبال مشیت انسان بر ظلم و گناه است، و به قرینه مقابله روشن می‌شود: مشیت او در رحمت نیز، به دنبال اراده انسان در ایمان، عمل صالح و اجرای عدل است، و جز این از حکیم، نمی‌توان انتظار داشت.

عجب این که: با این قرینه روشن، باز افرادی مانند «فخر رازی» صدر آیه را دلیل بر مسأله جبر گرفته اند بی آن که ذیل آیه را که درباره آزادی اراده و عمل ظالمان سخن می‌گوید، مورد توجه قرار دهند! (۱)

♦ ♦ ♦

خداوند! ما را در رحمت داخل کن، و از عذاب الیمی که در انتظار ظالمان است برهان!  
 پروردگارا! تو راه را نشان دادی، ما نیز تصمیم به پیروی این راه داریم، ما را مدد فرما!  
 بارالها! اگر از «ابراهیم» دوستدار آنها هستیم، ما را به آنها ملحق نما!

أَيُّهَا رَبِّ الْعَالَمِينَ

پایان سوره انسان (دهر) (۲)

۱ / ربیع الثانی / ۱۴۰۷

- 
- ۱ - شرح بیشتر درباره آیات «مشیت» را در جلد ۱۹، صفحه ۴۶۱ - ۴۶۸، ذیل آیه ۳۷ سوره «زمر» مطالعه فرمائید.
- ۲ - پایان تصحیح: ۲۸ / ۲ / ۱۳۸۳.